**۱۳/۰۶/۹۵**

## شنبه - جلسه ۱

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

**اللّهمّ کن لولیّک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة ولیّا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتّی تسکنه أرضک طوعا و تمتّعه فیها طویلا.**

بحث واقع می‌شود در کتاب الصلاة که ان شاء الله مباحث مهمه را مطرح می‌کنیم بر اساس کتاب عروه.

در کتاب عروه مقدمه ای دارد در فضیلت صلوات یومیه. روایات را مطرح می‌کند. آنی که بحث فقهی دارد این است که من استخف بها کان فی حکم التارک لها. استخفاف به نماز در حکم ترک نماز هست. روایاتی هست؛ از جمله در روایت صحیحه از امام صادق علیه السلام هست که ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلاة. بحث این است که استخفاف به نماز چیه؟ اگر کسی نماز می‌خواند اما همیشه نمازهایش آخر وقت است، با اقل واجبات، احتیاط های واجب مرجع تقلیدش را هم رجوع می‌کند به یک مرجعی که فتوی بدهد که واجب نیست، یک نمازی می‌خواند با اتیان به اقل واجبات، نوعا هم آخر وقت، نماز صبحش هم گفته که مگر واجب هست من ساعت بگذارم بیدار بشوم؟ چون این مورد بحث است. برخی معتقدند که قبل از این‌که واجب مشروط یا موقت وقتش برسد تعجیز نفس اشکال ندارد از آن. در بحث مقدمات مفوته گفته اند. که ما قبل از اذان کاری بکنیم عاجز بشویم از اتیان به نماز در داخل وقت. از جمله مرحوم آقای خوئی، مرحوم آقای تبریزی، آقای سیستانی نظرشان این است. بر خلاف امام که معتقد بودند که عقلاء تقبیح می‌کنند این شخصی را که تعجیز بکند خودش را از واجب و لو قبل از دخول وقت آن. خب طبق این نظر که تعجیز نفس قبل از دخول وقت جایز هست، نماز صبحش را هم می‌گوید من شب که می‌خوابم ساعت نمی‌گذارم بیدار بشوم، ساعت هشت صبح، نه صبح بیدار می‌شوم قضائش را می‌خوانم. آیا این عرفا مستخف بالصلاة هست؟

به نظر می‌رسد که واضح نیست تعبیر استخفاف شاملش بشود. استخفاف محتمل هست به معنای این باشد که ترک بکند واجبات نماز را و یا مبالات نداشته باشد نسبت به فوت نماز که این خلاف حکم عقل است. فوت نماز واجب را برایش خیلی مبالات به او ندارد. اما کسی که نه،‌ می‌گوید آنی که واجب است من به او مبالات دارم. اقل واجبات نماز را و لو در آخر وقت من به این اهمیت می‌دهم، همیشه دقیقه نود نمازش را می‌خواند. می‌گوید من اتفاقا این دلیل بر مبالاتم است. یک روز نگذاشتم فوت بشود از من نماز. خب این عرفا معلوم نیست به او بگویند استخفاف به نماز؛ سبک شمردن نماز.

س: حکم خدا مگر این نیست که صرف الوجود نماز را در داخل وقت بخوانید؟ این هم می‌خواند. مستحب است اول وقت نماز بخوانیم. خب مستحب یعنی خود شارع گفته که می‌توانی ترک کنی. و لذا عملا مستحبات استخفاف به این معنا دارد یا ندارد؟ اصلا در عمرش یک بار نماز شب نخوانده. خب این می‌گوید خدا واجب نکرده است نماز شب را. من فقط واجبات را می‌خواهم انجام بدهم.

بله، صاحب عروه در صلاة جماعت یک عبارتی دارد. می‌گوید و لایجوز ترکها رغبة عنها او استخفافا بها. از مرحوم آقای خوئی سؤال کردند در صراط النجاة که استخفاف به نماز جماعت یعنی چه؟ ایشان فرموده که معنی الاستخفاف عدم اعتنائه باصل الجماعة و اعتقاده انها شیء بسیط فی الدین لااهمیة لها و اذا کان عدم حضوره لصلاة الجماعة لاجل ان الشارع رخص فی ترکها فلاباس به و اذا کان عدم الحضور لاعتقاده انها شیء بسیط و لاحاجة له فی ثوابها فهو استخفاف منه. کسی نماز جماعت نمی‌رود می‌گوید خب واجب نیست. آقای خوئی می‌گویند این استخفاف نیست به نماز جماعت. استخفاف به نماز جماعت این است که بگوید نماز جماعت که مهم نیست. ما نیازی به ثواب این نماز جماعت نداریم. این می‌شود استخفاف.

حالا این ها را هم باید بحث بکنیم. واقعا اگر کسی فکر می‌کند که نیاز به ثواب نماز جماعت ندارد، همین که واجبات را انجام می‌دهد، محرمات را ترک می‌کند، خب حداقل مراتب بهشت را به او می‌دهند ان شاء الله. این هم به نظر می‌آید استخفاف به جماعت نیست. استخفاف به جماعت باید مراد این باشد که استخفاف به حکم شرعی. یعنی یک جوری باشد که اهانت تلقی بشود در نظر عرف به حکم شرعی. این بله، خب اهانت به حکم شرعی است. دیگر از اهانت به یک مؤمن کمتر نیست حکمش. اما معمولا این‌جور نیست که انسان نماز جماعت که شرکت نکند توهین به حکم شرع تلقی بشود. اگر بشود بله؛ حرام است.

س: نیاز ندارم، یعنی چی نیاز ندارم؟ ... بقیه اش از سر من هم زیاد است. ما که نمی‌خواهیم همنشین ابوذر و سلمان بشویم. ما دم در بهشت راه بدهند. این‌جوری می‌گوید دیگر. خب چه اشکال دارد؟ این کجایش استخفاف است؟ ... حداقل مشکوک است و اصل، برائت است.

پس استخفاف به نماز یک معنایی که قدر متیقن است این است که ترک کند نماز را یا واجبات نماز را و یا مبالات نداشته باشد نسبت به ترک شدن آن بدون عذر. اما آنی که می‌گوید آقا! خب وقتی که شارع تجویز کرده من شب بخوابم و لو نماز صبحم قضاء بشود. اما هر وقت بیدار بشوم بعد از نماز صبح دیگر نمی‌خوابم. دیگر نمی‌خوابم چون وقتی بیدار بشوم تکلیف فعلی است بعد از اذان صبح. نمی‌توانم بگویم می‌خوابم ان شاء الله بیدار می‌شوم. نه، آن جایز نیست. من هم بیدار بشوم بعد از اذان صبح بلند می‌شوم نماز می‌خوابم. اما اصرار ندارم بیدار بشوم اصلا زنگ ساعت را خاموش می‌کنم که بیدار نشوم. چون واجب نیست بر من. مثل کسی که سعی می‌کند مستطیع نشود حج نرود. بعضی از علماء بودند هر چی، حالا، مالی بدست بیاوردند که به تنهایی کافی نبود برای استطاعت،‌ می‌بخشیدند به دیگران، وقف می‌کردند تا بالفعل مال الاستطاعة پیدا نکنند برای حج. یا نقل می‌کنند صاحب جواهر نذر کرده بود هر روز عرفه مشرف بشود کربلا هر سال. و لذا معتقد بودند که این نذر قبل از استطاعت مالیه مانع از تحقق استطاعت شرعیه است نسبت به حج. خب این کجایش استخفاف است؟ کاری می‌کند واجب نشود بر او. این استخفاف نیست.

س: ممکن است کسی نه اصل نماز را بخواند اما به واجباتش اهتمام نداشته باشد یا نه، اهتمام ندارد به این‌که نماز بخواند یا نخواند. شد شد نشد نشد. این می‌شود استخفاف. اما اگر کسی بگوید من تا واجب هست نماز ترک نمی‌کنم. اما چه اشکال دارد کاری بکنم واجب نشود؟ ... امر مولی چیست؟ امر مولی این است که تا قبل از اذان مغرب نماز ظهر و عصر بخوانید. من کی سبک شمردم امر مولی را؟ آن امر استحبابی است که اول ظهر بخوان. ... حتی اگر بخاطر تنبلی هم نباشد. اصلا از نماز آخر وقت که وصل بشود به اذان مغرب این، خوشش می‌آید. این چه اشکال دارد؟ اشکال شرعیش چیه؟ ... عرف لااقل محرز نیست که این،‌ استخفاف به نماز بداند.

س: او که قطعا فضیلت دارد نماز اول وقت. ... کسی همیشه پنیر می‌خورد از باب این‌که پنیر خوردن را خدا و لو مکروه کرده اما کل مکروه جایز. این استخفاف به حکم شارع است؟

س: حالا آن مقداری که روایت را بیاوریم. ما در استخفاف حج دلیل داریم. استخفاف به نماز دلیل داریم. ولی عرض ما این است که استخفاف به نماز معنایش بیشتر از این ظهور ندارد که یا واجبات نماز را ترک می‌کند مثل این روایتی که نقر کنقر الغراب که در روایت داریم که خب نقر کنقر الغراب، استقرار نداشت در رکوع و سجود. خب معلوم است این ترک کرده است واجبات نماز را. و یا کسی که برایش مهم نیست نمازش ترک بشود یا نشود، با این‌که بر او واجب است نماز،‌ برایش مهم نیست، اصرار ندارد نماز بخواند حتی تا آخر وقت، می‌گوید حالا اگر هم نشد بعدا قضائش را می‌خوانیم،‌ این می‌شود استخفاف.

معنای دوم استخفاف که محتمل است اضیق است از ترک نماز. استخفاف به نماز یعنی ترکه تهاونا به. در روایت مسعدة بن صدقة است که افرادی که شرب خمر می‌کنند یا افرادی که نعوذ بالله مرتکب زنا می‌شوند، دارد که لاتجد الزانی الا و هو مستلذ لاتیانه ایاها. خب شهوت بر او غلبه می‌کند می‌رود مرتکب این عمل شنیع می‌شود؛ اما این استخفاف به حرمت زنا ندارد. ولی کسی که نماز را ترک کند و کل من ترک الصلاة قاصدا لترکها فلیس یکون قصده لترکها اللذة فاذا نفیت اللذة وقع الاستخفاف. یعنی کسانی که نماز را بدون عذر شرعی ترک می‌کنند اما روی یک عذر عرفی، می‌گوید سر کارم،‌ یا بر من سخت است تحصیل آب، یک عذر عرفی دارد نه استخفاف، طبق این روایت مشمول آن روایت لاتنال شفاعتنا مستخفا بالصلاة نخواهد بود. مستخف بالصلاة یک حصه ای می‌شود از ترک نماز بدون عذر. و لذا تفصیل داد این روایت بین ترک نماز و ارتکاب محرمات دیگر مثل زنا. آن ممکن است از روی استخفاف نباشد؛ شهوت بر او غلبه می‌کند می‌رود مرتکب عمل شنیع زنا می‌شود. خب این ممکن است استخفاف نباشد. اما کسی که نماز نمی‌خواند، خب چه لذتی می‌برد از نماز نخواندن؟ خب این حتما، این عادتا می‌شود از روی استخفاف. معلوم می‌شود که گاهی ترک نماز از روی عذرهای عرفی مصداق استخفاف نیست. طبق این معنا که اصلا استخفاف می‌شود اخص از ترک الصلاة بلاعذر.

و حاصل الکلام این‌که ما از استخفاف به نماز که حرام است یک معنای زایدی نمی‌فهمیم که کسی نماز اول وقت نمی‌خواند، غالبا نماز آخر وقت می‌خواند، با اکتفاء به اقل واجبات، بگوییم این مستخف به نماز است، به اقل ساتر اکتفاء بکند چون که می‌گوید ساتر مرد در نماز ما یستر القبل و الدبر هست، می‌گویند تو آدم شاذی هستی اما نماز را سبک شمردی، می‌گوید نه آقا، رساله را نگاه کنید! رساله بیشتر از این ندارد.

س: عرض می‌کنم. در این روایت استخفاف به نماز اخص. حالا باشد، حداقل مساوق با ترک الصلاة نشد که هر تارک الصلاتی مستخف بالصلاة باشد.

س: روایات متعددی بود که راجع به استخفاف به صلاة وارد شده و بابی هست در وسائل که برخی از این روایات را هم در عروه مطرح کرده دیگه که لیس من من استخف بصلاته، ان شفاعتنا مستخفا بالصلاة که این ظاهرش این است که حرام است این کار.

س: خب آن هم که می‌گوید که آقای سیستانی گفته شک در رکعات کردید می‌توانید نمازتان را قطع کنید از نو بخوانید. و لذا اصلا یاد نمی‌گیرد مسائل شکیات در نماز را. کجایش این مشکل دارد؟ ... احراز نکند امتثال را که این استخفاف به نماز است. ولی احراز امتثال اگر بکند منتها با اقل واجبات این به نظر می‌رسد که استخفاف به نماز نیست.

بعد صاحب عروه فرموده است که نمازهای واجب، الصلوات الواجبة ستةٌ. نمازهای یومیه و منها الجمعة و الآیات، نماز طواف واجب، نماز واجب به نذر یا عهد یا یمین یا اجاره، صلاة الوالدین علی الولد الاکبر، صلاة الاموات.

جهاتی در اینجا هست که بحث کنیم:

جهت اول این است که صاحب عروه نماز جمعه را جزو صلوات واجبه ذکر کرد؛ ولی صلاة العیدین را اصلا اسم نبرد با این‌که مسلم نماز عید فطر و عید قربان در زمان حضور امام معصوم واجب هست. حالا یا مطلقا یا حداقل اگر اقامه بشود مؤمنین واجب است شرکت کنند در زمان حضور معصوم علیه السلام.

خب شاید صاحب عروه دیده که عروه را برای مردم عصر غیبت نوشته؛ دیگه واجبات در عصر غیبت را گفته. ولی این را توجه داشته باشید که این واضح نیست که نماز، صلاة العیدین در عصر غیبت واجب نباشد. حالا ما به صورت نقل فتوی می‌گوییم؛ بحثش ان شاء‌ الله در جای خودش.

آقای صدر در کتاب الفتاوی الواضحة نوشته که اگر حکومت شرعیه تشکیل بشود، در عصر حکومت شرعی، حاکم نماز عید برگزار بکند حالا بالمباشرة یا بالاستنابة، واجب است مؤمنین حضور پیدا کنند در نماز عید. نظر ایشان این است. در نماز جمعه ایشان یک حرف اضافه ای دارد. در نماز جمعه می‌گوید حکومت دینی واجب هست اقامه کند نماز جمعه را. حالا حکومت دینی تشکیل نشود، نه؛ اقامه نماز جمعه واجب نیست. ولی اگر اقامه شد با شرائط، مؤمنین باید حضور پیدا کنند در نماز جمعه ای که اقامه شده باشد با شرائط و لو در عهد حکومت دینی نباشد. اذا اقیمت الجمعة بشرائطها وجب الحضور فیها علی المؤمنین. ولی در عهد حکومت دینی، اقامه نماز جمعه بر حاکم واجب تعیینی است. در صلاة العیدین این را نمی‌گوید؛ نمی‌گوید بر حاکم واجب تعیینی است اقامه صلاة العیدین. بلکه می‌گوید اگر حاکم اقامه کرد صلاة العیدین را با شرائطش واجب است بر مردم حضور در آن.

پس می‌بینید وجوب صلاة العیدین در عصر غیبت هم جای بحث دارد. آخه یک فقیهی این نظر را دارد و دلیل دارد. حالا دلیلش را باید بررسی کرد. و لذا مناسب بود به این مطلب اشاره بشود. ولی چون مشهور گفته اند صلاة العیدین در عصر غیبت واجب نیست صاحب عروه هم مطرح نکرده.

مطلب دوم این است که صاحب عروه یکی از نمازهای واجب را صلاة الوالدین علی الولد الاکبر ذکر کرد. و این خلاف مشهور است. مشهور می‌گویند صلاة الوالد بر ولد اکبر واجب است. صاحب عروه می‌گوید صلاة الوالدة هم، صلاة الأم هم اگر فوت بشود بر ولد اکبر واجب هست.

خب این نظر صاحب عروه موافقینی دارد از جمله شیخ انصاری همین نظر را دارد. ولی ظاهرا حق با مشهور است. چون دلیل وجوب قضاء صلاة بر ولد اکبر موردش این است که الرجل یموت. صحیحه حفص بن بختری: فی الرجل یموت و علیه صلاة او صیام، قال یقضی عنه اولی الناس بمیراثه. بله، یک کتابی دارد ابن طاووس به نام غیاث سلطان الوری لسکان السری. روایات مرسله ای را نقل کرده و موجب دردسر شده در این بحث و در بعضی بحث های دیگر. یک روایتی را نقل می‌کند از عبدالله بن سنان عن الصادق علیه السلام: الصلاة التی دخل وقتها قبل ان یموت المیت یقضی عنه اولی الناس به. اینجا دیگه قبل ان یموت المیت است. در او رجل ندارد. خب اگر سند این روایت تمام بود فتوی صاحب عروه درست می‌شد دیگه. چون با صحیحه حفص تنافی ندارند؛ مثبتین هستند. سائل در صحیحه حفص می‌گوید فی الرجل یموت، موردش مرد است، شامل فوت مادر نمی‌شود. ولی روایت عبدالله بن سنان مطلق است. مثبتین هستند. ولی مهم این است که سندش ضعیف است.

یک بحثی هم اینجا هست عرض کنم. وجوب قضاء صلاة والدین...

س: خب احکام فرق می‌کند. رجل شک بین الثلاث و الاربع یبنی علی الاربع، مرد بودن در نظر عرف خصوصیت ندارد. ولی در مورد الرجل یموت یقضی عنه اولی الناس بمیراثه ممکن است مرد بودن آن میت خصوصیت داشته باشد. چون ولد اکبر حبوة را از پدر ارث می‌برد؛ از مادر که ارث نمی‌برد. احتمال خصوصیت می‌دهیم. مثل این‌که می‌گویند در لبس ثوبی الاحرام در حج خطاب داریم که اذا مثلا اردت ان تحرم فالبس ثوبی الاحرام. بعضی از بزرگان از جمله مرحوم آقای گلپایگانی احتیاط واجب می‌کردند زن ها هم در حال احرام، لباس احرام و لو روی لباس های عادی شان بپوشند. و لو یک آن بپوشند تلبیه بگویند در بیاورند. همین قاعده اشتراک بین زن و مرد. خب این که قاعده تعبدیه نیست. این ناشی است از اطلاق ادله و الغاء خصوصیت عرفیه. باید احکام را حساب کنیم. هر حکمی را که نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد از مرد به زن. اینجا هم احتمال خصوصیت می‌دهیم.

یک نکته هم عرض کنم. بحث است در باب قضاء فوائت اب یا ابوین که آیا بر ولد اکبر فقط واجب است؟ یا نه، اگر ولد اکبری نداشت، پسر بزرگ نداشت، ولی برادر داشت، پدر داشت، که این‌ها ارث می‌بردند از این میت،‌ مشهور البته می‌گویند نه،‌ اختصاص دارد وجوب قضاء فوائت بر ولد اکبر. و لکن مطلب قابل بحث است. من اشاره می‌کنم؛ بحثش اینجا نیست. برای این‌که ذهن تان آماده بشود رویش کار کنید. برخی از بزرگان، بعضی از بزرگان محققین مثل مرحوم آل یاسین در تعلیقه عروه، مرحوم آسید عبدالهادی شیرازی در تعلیقه عروه احتیاط واجب می‌کنند که اگر ولد اکبر نبود وارث های مذکر دیگر قضاء کنند فوائت میت را. حالا چرا گفتند مذکر؟ بخاطر این‌که ذیل صحیحه حفص بختری که بعد از این‌که امام فرمود یقضی عنه اولی الناس بمیراثه، حفص می‌گوید فان کان اولی الناس بمیراثه امرأة قال لا الا الرجل. و لذا گفتند این اولی الناس بمیراثه اگر مرد بود و لو ولد اکبر نباشد، ولد اکبر ندارد این میت باید بقیه ورثه قضاء کنند. مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة می‌گوید مقتضای قاعده همین است؛ یقضی عنه اولی الناس بمیراثه. بله، می‌توانید بگویید اجماع داریم بر این‌که این حکم درست نیست و اختصاص دارد قضاء به ولد اکبر. ولی روایت اطلاق دارد. حالا اجماع هم خیلی واضح نیست ها! شیخ مفید صریحا می‌گوید بر همه ورثه واجب است. منتها می‌گوید حتی بر زنها. اگر مردها نبودند زنها. خب این قسمتش خلاف روایت است. مرحوم آشیخ هم به همین خاطر گفته هیچکس طبق این روایت فتوی نداده. شیخ مفید هم که گفته اختصاص به ولد اکبر ندارد یک حرفی زده بر خلاف این روایت. گفته اگر مرد نبود زن ها قضاء کند. و لذا این مسئله مشکل است.

توجیهی که مثل آقای خوئی کردند و بعضی از بزرگان گفتند اولی الناس بمیراثه فقط ولد اکبر است. چون حبوة جزء میراث است.

خب حبوة را می‌دهند به ولد اکبر. پس ولد اکبر اولی الناس بمیراثه است. خب این خلاف ظاهر روایت است. خلاف فهم حفص است. حفص می‌گوید قلت فان کان اولی الناس بمیراثه امرأة. زن که دیگه حبوه به او نمی‌رسد.

آقای خوئی توجه دارد به این اشکال. فرموده خب به ما چه که حفص مقصود امام را نفهمید. نفهمیدن حفص را هم جرمش را ما باید بکشیم؟ جورش را ما باید بکشیم؟ ما از اولی الناس بمیراثه بقولٍ مطلق می‌فهمیم ولد اکبر را چون حبوه به او می‌رسد. حفص نفهمید؛ خب نفهمد به ما چه؟

جواب این است که امام هم تقریر کرد فهم حفص را. امام در جواب فرمود لا الا الرجل. خب اگر اینجوری که حفص اشتباه فهمید خب مناسب نبود امام تذکر بدهند که لیست المرأة اولی الناس بمیراث المیت لانها لاترث الحبوة. و لذا مسئله، مشکل است. لولا الشهرة و الاجماع علی الاختصاص القضاء بالولد الاکبر به قول مرحوم آقای حائری، آشیخ در کتاب الصلاة این روایت اطلاق دارد.

جهت سوم در این بحث این است: امام قدس سره فرمودند جناب صاحب عروه! چرا مسامحه می‌کنید؟ الواجب بالنذر و الاجارة این از اقسام نمازهای واجب است؟ مگر وجوب عنوان به معنون سرایت می‌کند؟ مگر وجوب عنوان به عناوین دیگری که متحدند با آن عنوان سرایت می‌کند؟ آقا! حکم هر عنوانی مختص به خودش است. الوفاء بالنذر واجبٌ. اما نماز واجب نمی‌شود. شما اگر نماز شب بخوانی، وقتی نذر کردی نماز شب بخوانی، بگویی نماز شب واجب می‌خوانم، تشریع کردی. نماز شب واجب نشد. نماز شب مستحب است. آنی که واجب است وفاء به نذر است، وفاء به عهد است، وفاء به اجاره است.

خب این فرمایش امام قدس سره حالا ممکن است یک نوع مناقشه فنیه باشد. صاحب عروه قصدش این است که بگوید و لو بالعرض این نماز می‌شود واجب و لو بالعرض.

اما به نظر می‌رسد که نه، بیشتر از مناقشه فنیه است. ما برای این‌که مقصود امام را توضیح بدهیم یک مثالی بزنیم چون بحث اصولی است نمی‌خواهم دنبال کنم. خیلی روی این بحث ها نمی‌خواهم معطل بشوم. یک فرعی بگویم نظر امام را تطبیق کنم.

اگر در ضمن عقد زن شرط کند به شوهرش، به شرط این‌که لااقل تا این ماه اول عروسی مان نماز شب را ترک کنی. این نمی‌شود که. نماز شب با طول و تفصیل. ماه اول، ماه عسل، فرض کنید. خب اشکال ندارد که. این شوهر هم قبول کرد این شرط را. شد شرط ضمن العقد. واجب الوفاء است دیگه. نذر نیست که بگویید باید متعلق راحج باشد. شرط متعلقش نباید حرام باشد. از نظر امام اگر این مرد نماز شب بخواند مستحب است. حنث شرط، خلف شرط حرام است، هر حکمی روی عنوان خودش رفته. نماز شب مستحب است. بله، حنث و خلف شرط کرده. وفاء به شرط نکرد خب خلاف شرع است. اما نماز شب مستحب است.

ما این را قبول نداریم. ما می‌گوییم نمی‌شود. حق با صاحب عروه است. مگه می‌شود حکم از عنوان وفاء به نذر که می‌گوید سرایت نمی‌کند به معنون، این معنون دو تا حکم متضاد پیدا کند، هم مستحب است هم حرام، آخه مولای ملتفت مگه می‌شود بگوییم مولی! این نماز شب این آقا حکمش چیه؟ می‌گوید نماز شب بهتر است بخواند اما حرام است تخلف از شرط بکند. می‌گوییم بالاخره گیج نکن مردم را. این نماز شب در این حال یا مستحب است، اگر مستحب است پس چه جور می‌گویی که تخلف از شرط به این که نماز شب بخوانید حرام است؟ این‌ها با هم جمع نمی‌شود.

س: ترکیب، اتحادی است. نماز شب خواندن یک فعل است. امام نمی‌گوید ترکیب، انضمامی است. ترکیب، اتحادی است. این فعل هم مستحب به عنوان نماز شب هم حرام به عنوان تخلف از شرط، این نمی‌شود.

و لذا ما اصل اشکال امام را به شکل فنی هم قبول نداریم.

بله، در جایی که نماز شب مستحب را نذر می‌کند اتیان کند اشکال ندارد بگوییم به عنوان وفاء به نذر واجب، اما از حیث عنوان نماز شب و از حیث آن امر به نماز شب که یک امر آخری است، ترخیص در ترک دارید. از حیث امر به نماز شب ترخیص در ترک دارید؛ از حیث وفاء به نذر امر وجوبی است، ترخیص در ترک ندارید. اشکال ندارد. این را ما ملتزم می‌شویم. چون تنافی ندارد. امر استحبابی به نماز شب یعنی ترخیص در ترک نماز شب به طور مطلق نیست. یعنی ترخیص در ترک امتثال آن امر استحبابی فقط می‌دهد. می‌گوید از حیث آن امر استحبابی شما ترخیص در ترک داری. و لو ترخیص حیثی است. این استحباب نماز شب جمع می‌شود با وجوب وفاء به نذر. چون استحبابش یعنی ترخیص حیثی. یعنی از حیث آن امر به ذات نماز شب ترخیص در ترک داری. منافات ندارد که از حیث وجوب وفاء به نذر وجوب داشته باشد. اینجا صحیح است بگوییم هم وجوب وفاء به نذر، هم استحباب نماز شب جمع می‌شود. تضادی بین شان نیست.

کلام واقع می‌شود در جهت رابعه که بحث وجوب نماز جمعه است. نبدأ بالکلام در وجوب نماز جمعه در عصر غیبت و یا حرمت آن که آیا نماز جمعه در عصر غیبت واجب است یا حرام است یا تفصیل های دیگری دارد ان شاء‌ الله فردا.